

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قطره‌ی ۷۶ از کتاب هزار و یک قطره در رفع خشک‌سالی ایران از طریق غیرعادی در عرض چند ماه به کمک اسماء الله- بحث ربا قسمت سوم  
در قطره ۷۴ توضیح دادیم که دعاها به دلیل دروغ و ربا و ترک امر به معروف و نهی از منکر و ... مستجاب نمی‌شود، در قطره‌ی ۷۵ توضیح دادیم  
که جامعه به علت اینکه نتوانست الگوی درست و کارآمد درآمدزایی و ثروت حلال داشته باشد مبتلا به ربا شد و در این زمان جامعه رسماً وارد  
جنگ با خدا شد و مصیبات امروز جامعه‌ی ما از قبیل زلزله‌ها و خشک‌سالی، نتیجه و اثر وضعی گناهان است که یکی از آن‌ها ربا می‌باشد و راه  
بیرون رفت از ربا ایجاد سازوکار صحیح برای تولید ثروت عمومی حلال است تا بانک‌ها بجای ربا، وارد درآمدزایی حلال شوند و مردم هم احتیاجی  
به ربا پیدا نکنند که بنا بر آنچه که از قرآن فهمیدیم آب مشکل فقر و عدم درآمدزایی جامعه‌ی ایران را حل می‌نماید وان شاء الله از ربا نجات  
میابیم

ادامه‌ی بحث ربا: ما در مسئله‌ی بانک و پول باید بسیار حساس باشیم چرا که در صورت بروز اشتباه حتی اشتباه سهوی ما وارد جنگ با خدا  
شده‌ایم و در آن صورت حکم محارب در حق جامعه‌ی ما محقق می‌شود و بلا به جامعه‌ی ما نازل می‌شود، مانند کسی که اشتبهاً شراب خورده  
این شخص اگر چه که گناه نکرده باشد اما اثر وضعی آن که از بین رفتن عقل است به او رسیده و به خود و دیگران ضرر می‌زند، هر گناه اثر وضعی  
دارد و اثر وضعی ربا جنگ با خدا و نزول بلا بر جامعه است، شاید گفته شود تمامی عقودی که در بانک‌ها انجام می‌گیرد عقد شرعی است و ربا  
نیست، سؤال: آیا آنچه نوشته شده عمل می‌شود؟ جریمه‌ی دیرکرد تحت چه عنوانی قرار دارد؟ شخص طبق قرار اولیه مثلاً باید ۱۰ میلیون باز پس  
دهد اما به علت شرایط بد اقتصادی و ... وام‌گیرنده نمی‌تواند قسط را در موعد مقرر بپردازد و مثلاً ۱۵ میلیون بازپرداخت می‌کند، آیا این اضافه  
ربا نیست؟ وام برای این بود که کمکی به نیازمند باشد اما می‌بینیم که در انتها به شخص کمکی که نشده هیچ بلکه فقیرتر هم شده است، سؤال  
این است که: بالفرض این عمل شرعی باشد آیا اخلاقی هم می‌باشد، آیا نباید جامعه به سمت اخلاق حرکت کند؟ آیا پیامبر برای تکمیل اخلاق  
مبعوث نشدند؟ بالفرض عقودی که بانک‌ها قرار می‌دهند شرعی باشد، آیا حيله و کلاه شرعی نیست؟ باید بین علما بحث شود اگر ربا جنگ  
با خداست و اثرات وضعی وحشتناکی دارد بهتر نیست در این مسئله‌ی حیاتی نظر تمامی علما در آن لحاظ شود؟ آیا بهتر نیست در مسئله‌ی جدی  
و حیاتی ربا در جایی که شک داریم احتیاط کنیم و برائت را جاری نکنیم؟ همه میدانیم اصحاب سبت مأمور بودند که شنبه ماهیگیری نکنند و  
آن‌ها هم شنبه ماهیگیری نکردند بلکه شنبه گودال‌هایی کردند که ماهی‌ها در آن گیر می‌کردند و یکشنبه می‌گرفتند ولی خدا همه‌ی آنان را عذاب  
کرد، سؤال این است، اصحاب سبت که گناهی نکردند اتفاقاً طبق فقه مرتکب حرامی نشدند، ولی چرا خدا آن‌ها را عذاب کرد؟ از اینجا به این مسئله  
می‌رسیم که شاید فقه باید با وجدان و اخلاق گره بخورد تا راهگشا باشد، مخصوصاً اینکه پیامبر ص فرمودند: من مبعوث شده‌ام تا مکارم اخلاق را  
تکمیل کنم و نفرمودند مبعوث شدم تا احکام را تکمیل کنم، سؤال این است: عمل فقهی بانک‌ها آیا مطابق با اخلاق هم می‌باشد؟ و سؤال دیگر  
این است که چرا بعضی از فقها دامت برکاتهم رباخواری بانک‌ها را مسلم می‌دانند؟ شاید برای نجات جامعه از اثر وضعی ربا و ... باید قوانین  
اخلاق را هم به فقه ضمیمه کرد و آنگاه نظر نهایی را داد؟ اگر می‌خواهیم حکومت دینی موفق باشد باید حکومت مردم را به اخلاق دعوت کند  
و خود ملزم به حداکثری‌های اخلاق باشد و اگر ما بخواهیم جامعه را با حداقلی‌های فقه اداره کنیم حتماً جامعه از هم می‌پاشد، شما فقط تصور  
کنید جامعه‌ای را که با حداقلی‌های فقهی بر پا شود، وضعیت لباس زن‌ها و مردها چه می‌شود، آیا نماز جماعتی باقی می‌ماند؟ آیا عزاداری مذهبی  
حتی در ایام عزای باقی می‌ماند؟ و... آیا اکنون سیاستمداران و کارگزاران ما خود را پایبند به حداقلی‌های فقهی می‌دانند و یا پایبند به حداکثری‌های  
اخلاقی می‌دانند؟ آیا عمل به اخلاقیات برای کارگزاران حکومت واجب است و یا مستحب؟ البته بین فقه و اخلاق جدایی نیست چرا که اخلاق  
قسمت عظیمی از بایدها و نبایدهای فقهی است، ولی متأسفانه این قسمت از فقه را بسیاری با توجیهات تعطیل نموده‌اند، آنچه که ما را بیشتر در  
مسئله ربا با وضعیت کنونی هوشیار می‌کند این است که وام‌گیرندگان نیز به مطلوب خود نمی‌رسند و بعضاً دچار سختی‌های بیشتری می‌شوند و  
اگر ناچار نبودند چه بسا زیر بار وام نمی‌رفتند، وام برای این بود که دردی از او دوا شود ولی کار معکوس شد، دردی دوا نشد که هیچ بلکه مشکل  
او بیشتر شد و عملاً همان اتفاقی که به وسیله‌ی ربا به فرد می‌رسید به فرد رسید منتهی این بار با ظاهر شرعی، ما فرض کنیم عقود بانک‌ها شرعی

و اسلامی، خوب سؤال این است که چرا این عقود شرعی و اسلامی نتیجه‌ی اسلامی نداشت و نتیجه‌ی ربوی برای ما داشت؟  
در آیه ۶۵ سوره انعام می‌فرماید: **قُلْ هُوَ الْفَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِّنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْسِكُمْ شِعَابًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ  
بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ** بگو: او تواناست که بر شما عذاب‌هایی از بالای سرتان (چون سنگ و صاعقه و سحیل فروریزد) یا از زیر  
پاهایتان (مانند زلزله و خسوف، فرو رفتن زمین) برانگیزد یا شما را گروه‌گروه به جان هم اندازد و عذاب برخی از شما را به برخی بچشاند (طبقه  
ستمرگ بالا را بر پایین تر آن مسلط، یا طبقه پایین را علیه طبقه بالا منفجر سازد) بنگر چگونه ما آیات و نشانه‌های گوناگون را می‌آوریم، شاید  
بفهمند-ترجمه تمام- ما وقتی خوب نگاه می‌کنیم می‌بینیم هر سه وعده‌ی آیه در جامعه‌ی ما تحقق پیدا کرده است، وعید اول عذاب بالای سر  
مانند آلودگی هوا و گرد و خاکی که در هوا است مانند طوفان نمک، گرمای زمستان، عدم نزول باران و برف، وعید دوم عذاب پایین پا: که همه  
می‌بینند بیشتر نقاط کشور بر اثر زلزله می‌لرزد، بیشتر زمین‌های ما بی‌آب شده، بیشتر زمین‌های ما در حال فرو رفتن است که در زبان دین خسوف  
و در زبان زمین‌شناسی فرونشست زمین می‌گویند، برکت زمین رفته و کشاورزی ما دچار مشکل شده است، وعید سوم آیه که مشکلات تفرقه  
اجتماعی است نیز به ما رسیده، تجمعات و اغتشاشات مردم، طبقه‌ی پایین در مقابل طبقه‌ی بالا و طبقه‌ی دین‌دار که به میدان می‌آید و با اغتشاشات  
مبارزه می‌کند و خود این طبقه نیز بر طبقه‌ی حاکم اعتراض دارد، از طرفی طبقات بالایی نیز خود باهم مشکل دارند و چه بسا مشکلات طبقات  
بالایی بود که مردم را در طبقات پایینی دچار مشکل کرده است، چرا که **الناس علی دین ملوکهم**، ما در طبقات بالایی حاکمیت حتماً نفوذی و

منافق داریم و درعین حال حتماً انسان‌های مؤمن و متعهد داریم درعین حال هر دو گروه ادعای ایمان محض دارند درعین حال هر دو گروه با یکدیگر مشغول نزاع هستند، در عین حال همه با هم دوست هستند، در این حال مردم نیز شعبه شعبه می‌شوند و چون تا کنون یک گروه نتوانسته است بر دیگری پیروز شود آن نزاع و جنگ پنهان به جامعه می‌رسد و جامعه را دچار مشکل کرده است، باید سریعاً سیستم اداری جراحی شود و آلا غده‌ی سرطانی، بدخیم و کشنده است و فراموش نکنیم فقط آتش پاک کننده نیست آب هم یکی از مطهرات است، سؤال این است چرا امت‌های گذشته مانند عاد و ثمود و شداد و فرعون و ... هلاک شدند و به بلاهایی مانند صاعقه و زمین‌لرزه و فرو رفتن در زمین و ... هلاک شدند؟ آیا غیر از این بود که آنان احکام الهی را پایمال کردند و حرمت الهی را شکستند و خدا هم با نیرو و توان خود با آنان برخورد نمود؟ آیا نزول عذاب تنها بر امت‌های گذشته بوده و با اهل این زمان کاری ندارد و در این زمان امور طبیعی است؟ آیا ما در جامعه‌ی خود ربا و سایر منکرات الهی نداریم؟ بله مسلم داریم، آیا مخصوصاً از ماه آبان سال ۹۶ مشکلات ارضی و سماوی مانند زلزله و بیماری و ... زیاد نشده؟ بله زیاد شده است، آیا می‌توان گفت که این امور از حیطة قدرت الهی خارج است و بلا نمی‌باشد؟ آیا بین ما و خدا قرابتی است که اگر گناه کنیم بلا بر ما نازل نشود ولی بر سایر امم بلا نازل شده است؟ اصلاً حکمت وجود این همه داستان قرآنی در مورد نزول بلا بر اثر نافرمانی چه می‌باشد؟ اگر بین وجود بلا و گناه رابطه‌ای نیست و ما تمامی امور زمین و آسمان را به امور طبیعی و روال طبیعی منسوب کنیم چرا در امت‌های گذشته چنین نباشد و اصلاً قرآن برای ما چه پیامی دارد؟ خواهی نخواهی جامعه‌ی ما مبتلا به ربا و منکرات است و امر به معروف و نهی از منکر رو به خاموشی نهاده است و می‌بینیم بلاهای مختلف زمینی و آسمانی که به ما می‌رسد نتیجتاً فرد دین‌مدار کشف می‌کند که این امور بلا می‌باشد و تا ما همگی توبه نکنیم این امور ادامه دارد، امروز اگر برای هر جامعه‌ای حجت تمام نشده باشد برای ملت ایران حجت تمام است، امروز اگر هر جامعه‌ای را خدا مهلت دهد برای جامعه‌ی ایران مهلت تمام است، آیا در جامعه ما ظلم نیست؟ آیا ما نمی‌توانیم تا حد امکان با فساد در تمامی شئون آن برخورد کنیم و یا می‌توانیم؟ بله ظلم و فساد وجود دارد و ما مأمور به برخورد با آن هستیم و تا حد توان هم حتی تلاش نکرده‌ایم، یا باید امور را اصلاح کنیم یا وعیدهای قرآنی در حق ما تحقق می‌یابد و این امور و عذاب و برخورد الهی نیز از الطاف خفیه‌ی الهی است تا اینکه سریعاً ملت ایران بر کشتی نجات سوار شوند و از بلای الهی که تمامی بشریت را فرا می‌گیرد نجات یافته و ان شاء الله دیگران را نجات دهند، فراموش نکنیم بلای جهانی در زمان حضرت نوح از خانه‌ی نوح نبی شروع شد (حتی ادا جاء امرنا و فار التنور) و اول کسانی که از آن بلا نجات یافتند نوح و اهل نوح بودند، بلای جهانی امروز به ایران هم رسیده است بلکه شاید از ایران شروع شده و ما باید سریعاً تمامی ملت را در کشتی نجات وارد کنیم که آن کشتی چیزی نیست جز عمل به دین حقیقی که اسلام ناب است در این صورت در کشتی نجات وارد شده و از بلا جان سالم بدر برده‌ایم و می‌توانیم زمینه‌ی نجات دیگران را هم فراهم کنیم، باز هم به آیه‌ی عظیم قرآنی که سر نجات ما در این لحظات حساس است را اشاره می‌کنیم و جعلنا من الماء کل شیء حی، از آب همه چیز زنده می‌شود، ما اگر محوریت تمامی امور ایران را در این لحظات حساس آب قرار دهیم، می‌توانیم بیشتر امور را اصلاح کنیم، ما در یکی قطره‌ها مفصل در مورد نتیجه‌ی آب‌رسانی به ایران صحبت خواهیم کرد اما بدانیم هر فتنه و فساد و آمال و آرزویی که داریم با آب‌رسانی فراهم می‌شود حتی صبح، اما اجمالاً: اول اتفاقی که با آب‌رسانی سریع برای مهار خشک‌سالی می‌افتد زمینه‌ی از بین بردن فقر جامعه و ایجاد شغل و تولید ثروت حلال را فراهم نموده‌ایم، اختلاف طبقاتی و نارضایتی عمومی کم می‌شود، زمینه‌ی کم شدن و از بین رفتن ربا را فراهم آورده‌ایم و مشکلات بسیار اجتماعی از بین می‌رود، رضایتمندی از حکومت دینی در جامعه به حداکثر ممکن خود می‌رسد، حتی دیگران نیز از ما الگو خواهند گرفت و ما می‌توانیم برای دیگران اسوه‌ی حسنه‌ی حکومتی شویم، آنچه بنده به نظرم می‌آید اتفاق مصر در ایران تکرار می‌شود و در این زمان زمینه‌ی از بین بردن بلاهای زمینی و آسمانی نیز فراهم می‌شود، اگر آب بیاید از نظر معنوی دین احیای می‌شود و بلاهای الهی نیز کم می‌شود و با نگاه مادی نیز اگر آب بیاید زلزله کم می‌شود، جلوگیری از فرونشست زمین و خسوف می‌شود، بیماری که به علت خشک‌سالی است کم می‌شود، هوای آلوده و ریزگردها از بین می‌رود و هر خیرات و برکاتی بر ما نازل می‌شود، تصریح می‌کنیم، آب‌رسانی و رفع خشک‌سالی زمینه‌ی هر خیرات و برکات است حتی ما با علوم خود می‌توانیم سایر کشورها را نیز نجات دهیم و تمامی کشورها به اسلام ناب محتاج می‌شوند و امید است به زودی تمامی کشورها با جان و دل به اسلام ناب ایمان بیاورند و هیچ کس این امر را بعید نداند، پیام قرآن در سوره‌ی یوسف همین است که یوسف توانست در مدت کوتاهی جامعه‌ی بت پرست مصر را موحد کرده و حتی تمامی کشورهای اطراف را نیز تغییر دهد، وضعیت جهانی امروز ما بی‌شبهت به جریان مصر نیست، لذا است که می‌گوییم خشک‌سالی لشکر خداست، تمامی بلاها لشکر خداست، تمامی این امور مقدمه برای برگشت بشریت به دین است، بله کیمیای گمشده‌ی بشریت که همه را نجات می‌دهد در قرآن است و تمامی این امور مهیب و مصیبت زاء، تازیانه‌های خداست که گله‌ی راه گم کرده را به مسیر درست بر می‌گرداند پس بهتر است با میل و رغبت بازگردیم و الا مجبور هستیم بازگردیم، باید توبه کرد و توبه‌ی اولیه در تغییر رویکرد ما نسبت به قرآن و سیاست‌های کلی است باید محور اولیه در حکومت آب باشد و تمامی امور با آب هماهنگ شود و باید با تمام توان در ابتدا مشکل آب را حل کرد در این صورت ما قرآن را محور قرار داده‌ایم که قرآن محور را آب می‌داند چرا که می‌فرماید: و جعلنا من الماء کل شیء حی که البته ظاهر و باطن و باطن تر آن حجت است و نمی‌توان به بهانه‌ی اینکه تاویل آیه در روایات اهل بیت عصمت و طهارت از آب امام است ظاهر آیه را کنار زد، بله الماء سه مرتبه دارد: ظاهر آن آب خوردن، باطن آن امام ع و باطن تر آن توحید است و هر سه مرتبه و سه‌شان آن حجت می‌باشد.